

نامه‌های رسیده

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

تقدیم به تمام سمپادی‌ها:

در آن سوی زمان، تاریخ قامت تلاش شما را به نظاره خواهد نشست.
و به خویش خواهد بالید، چراکه از باغستان دستانتان شاخسارهای سبز قلم خاکستان‌های بایر جهل
را شکوفه باران می‌کنند، همچون بهار طبیعت که اکنون فرا رسیده است و دنیا از عطر اطلسی‌های دانستن
و کاویدن لبریز می‌گردد.
تاریخ شما را خواهد ستود چراکه گامهای پویاتان تا بلندای شعر و شعور اعصار خواهد رفت و از
فرازین نقطه‌ی ادراک خورشید، علم را به میهمانی جهان فرا خواهد خواند.
افق تابناک تاریخ، نقش بند چشمان دریایی شماست. آنگاه از شور پرسش و پژوهش موج برمی
دارند و جزایر نادانی و نقص را در هم می‌کوبند.
باد مدتهاست که عطر ساحل نیلوفر فهم‌تان را تا دور دست‌های زمان پراکنده است...
و اینک من در این سوی زمان با غرور جاودانگی‌تان را تحسین می‌کنم و همه‌ی شعف و شادمانی و
احساس خویش را در بند بند نوشته‌ام تقدیمتان می‌کنم.
موفقیاتان در سالهای گذشته، نوید سالیان روشنی را به ما می‌دهد که درخشش چشم نواز شما،
عالمی را حیران می‌کند.

وجود نازکت آزرده‌ی گزند مباد
رهش به سرو سهی قامت بلند مباد

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد
در این چمن چو درآید خزان به یغمایی

«حلول سال نو و بهار طبیعت در سایه پرچم همیشه برافراشته‌ی حسینی گرامی باد»

با تشکر فراوان

سعیده سلطانی - فرزنانگان بجنورد

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...

با درود به روان پاک بهشتی مظلوم که این آیه مبارکه در اوج تهمت‌ها و بیرحمی‌ها اطمینان بخش قلبش و روشنای راهش بود.

آقای دکتر! پدر خوبم! سلام. سلامی از سرعشق. همان عشق که در فضای سمپاد قوت می‌گرفت و می‌بالید و به هدفهای بزرگ پیوند می‌خورد.

خدا می‌داند تا بحال چندین بار برایتان نامه نوشته‌ام اما هر وقت نوبت پست کردنشان می‌شود احساس می‌کنم فقط وقت گرانبایان را می‌گیرد و دیگر هیچ. اما نه! ایندفعه می‌نویسم و می‌فرستم تا سند وفاداری‌ام باشد به آنجایی که بزرگم کرد و درس زندگی به من داد.

هر وقت یاد مسابقه‌های پرشور و عشق قرآن سمپاد می‌کنم و مجله استعدادهای درخشان را می‌خوانم، هوایی می‌شوم - بخصوص اینبار که استعدادهای درخشان ۴۱ و خاطرات مسابقه قرآن کرمان را می‌خواندم - باز یاد شبهای زیبای اردو در دلم زنده شد، یاد آن صمیمیت و صفا، یاد آن دوستانها و دوستیهایی که جز در اینجا در جای دیگر نمی‌شد یافت، یاد فرزنانگانی که در برخوردها می‌دید و همیشه شرمنده بودی از اینکه تو را با آنها در یک مکان گرد آورده‌اند و تو را نیز از فرزنانگان می‌دانند.

آقای دکتر! من و خیلی از بچه‌ها بزرگترین و زیباترین درسهای زندگی‌مان را مدیون مراکز سمپاد و مخصوصاً اردوهای قرآنی‌انیم. نور قرآن رشته‌ای بود که قلبهای ما را به هم پیوند می‌داد و هنوز هم می‌دهد.

امسال که وارد محیط دانشگاه شدم و از آن فضای صداقت و صفا و اخلاص بیرون آمدم می‌فهمم که چه نعمتی بود سمپاد.

بچه‌ها! شما را به خدا قدر بدانید! خوب پدری دارید! خوب مدرسه‌ای دارید... و خوب خدایی

دارید...

تا می‌توانید از فضای معطر به عطر ولایت و علاقمند به انقلاب و اسلام سمپاد استفاده کنید و خود را برای فردا و محیط دانشگاه بسازید. اینجا دیگر همه سمپادی نیستند و وزیر علوم هیچوقت آقای ازهای نمی‌شود! قدر بدانید و استفاده کنید.

آقای دکتر شاید این گله دیگر تکراری شده باشد که چرا فکری به حال فارغ‌التحصیلیهای مراکز سمپاد نمی‌کنید. ما هنوز هم می‌خواهیم زیر چتر سبز سازمان نفس بکشیم و کار کنیم. ما هنوز به مسابقات قرآنی سمپاد که هر کدام به نام شهیدی از شهدای عزت و سرافرازی این سرزمین نامیده می‌شد نیاز داریم. به آن نمازهای جماعت پر شور، به دیدار با ولایت، به قدردانی از راه‌آرام و تبیین آن، به «تجمیع» همه استعدادها و امکانات در راه حق، به آن فضای بابرکت،...

سمپاد را نگه دارید، نگذارید استحاله‌اش کنند، اینجا یکی از نقاط قوت نظام و امید رهبری برای پیشرفت علمی و پرورش متخصصان متعهد است. نمی‌دانم چه کسانی از بقای سازمان می‌ترسند، اما نگذارید، نگذارید، ما را یتیم نکنید، این مرکز پر ثمر و پربرکت را از انقلاب نگیرید.

ای آنهایی که چشم دیدن ما را ندارید! ما تا آخر ایستاده‌ایم، شما نمی‌توانید جریان این تفکر ناب را که در رگهای یکایک بچه‌های سمپاد می‌جوشد و پیش می‌رود قطع کنید و نه تنها سمپاد که تفکر اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، خط ولایت و راه راستین خمینی کبیر در وجود جوانان این کشور اینقدر ریشه‌دار است که با این «تجمیع» و تفریقها برچیدنی نیست.

سازمان از همان ابتدا برای جهاد به وجود آمد. یک جهاد علمی و تخصصی، یک جهاد متعهدانه و امروز ما جهاد فکری را هم بر آن اضافه می‌کنیم... اینجا خانه ماست. در اینجا ایمان، تعهد و عشق حکم می‌راند و ما، همه بچه سمپادی‌ها و حتی بابا سمپادیها!! همگی عهد بسته‌ایم که متوقف نشویم. از راهنمایی، تا دبیرستان و دانشگاه و تا فردا و فرداها و معتقدیم که این ایثار و اخلاص بی‌ثمر نخواهد ماند... حتی ظهور الحجّه.

در پایان اگر لطف کنید برای ارتباط بیشتر فارغ‌التحصیلان با سمپاد شرایط و چگونگی شرکت در مسابقات قرآن فارغ‌التحصیلان را در مجله بنویسید متشکر می‌شویم.

از مقاله زیبای فرار مغزها که توسط آقای امیرخانی در مجله ۳۹ چاپ شده بود هم بسیار استفاده کردم. شاید جای این باشد که در مجله سازمان مباحث اینچنینی و تقابل یا عدم تقابل علوم تجربی غربی با آموزه‌های دینی ما بیشتر تبیین شود. باز هم متشکرم.

اجرکم عندالله

فرزند کوچک شما، فرزانه‌گانی دپروز و امروز از مشهد

استعدادهای درخشان: با تشکر از این سمپادی عزیز؛ تنها راه ارتباط ما، مجله و سایت سمپاد است. اگر قرار باشد برنامه‌ای برای فارغ‌التحصیلان داشته باشیم حتماً از این دو طریق یا از طریق دفاتر استعدادهای درخشان در دانشگاهها، اعلام می‌کنیم.

باسمه تعالی

جناب آقای دکتر اژه‌ای

باعرض سلام و تشکر

اینجانب حمیدسرلک دانش آموز سال اول دبیرستان علامه حلی اراک می‌خواستم دو مسئله را خدمت شما عنوان کنم.

اول اینکه در نیمسال تحصیلی اول، دانش آموزان پایه‌ی اول دبیرستان ما میانگین خوبی در درس ریاضی نداشته و در دروس ریاضی و ریاضی تکمیلی به ترتیب ۲۰ و ۲۸ نمره‌ی زیر ۱۲ داشتیم. چرا در دبیرستانی مثل دبیرستان ما که کلیه‌ی دانش آموزان نخبه و تیزهوش هستند باید چنین باشد و نمرات در سطح پائینی است؟ مگر نه این است که این دانش آموزان، در شهر بهترین‌ها هستند و عده‌ی زیادی به این دانش آموزان امید بسته‌اند؟

پس از این که نتایج امتحانات نیمسال اول مشخص شد، دانش آموزان و مسئولین مدرسه از دبیر ریاضی ما آقای ... تقاضا کردند که این ضعف و افت تحصیلی را با برگزاری کلاس‌های تقویتی جبران نمایند. اما ایشان مخالفت کردند و باعث نگرانی عده‌ای از دانش آموزان شدند. ایشان این‌طور عنوان نمودند که جناب دکتر اژه‌ای با برگزاری کلاس‌های تقویتی در این مرکز مخالفند و این‌گونه صلاح نمی‌بینند که کلاس تقویتی برگزار کنیم. آیا شما واقعاً با ارتقای سطح علمی دانش آموزان و جبران افت تحصیلی آنان بوسیله‌ی کلاس‌های تقویتی مخالفید و اگر این چنین است لطفاً علت خود را از این طرز تفکر ذکر کنید.

مسئله‌ی دیگری که می‌خواستم مطرح کنم این است که، من از جمله معدود کسانی بودم که امسال به جمع دانش آموزان مرکز علامه حلی اراک اضافه شدم. در سال گذشته در یکی از مدارس عادی درس می‌خواندم و در آن جا شاگرد اول بودم. اما امسال که به جمع دانش آموزان این مرکز اضافه شدم میل زیادی به درس خواندن ندارم. سال گذشته روزانه، حدوداً ۳ الی ۴ ساعت درس می‌خواندم، آن هم از روی میل و علاقه. اما امسال روزانه ۲ ساعت هم درس نمی‌خوانم. آن هم از روی اجبار و کمی هم طبع

خودم. خودم علت این امر را سطح علمی بالای دانش آموزان کلاس می‌دانم که انگیزه را در من کم کرده است. لطفاً مرا راهنمایی کنید تا بتوانم همانند سال قبل در درس خود موفق باشم و بتوانم در آینده به یکی از افتخارات کشور تبدیل شوم.

با تشکر پسر کوچک شما

حمید سرلک مرکز علامه حلی اراک

استعدادهای درخشان: سمپادی عزیز، نگاه سرپرست سازمان در مورد کلاسهای تقویتی برای این محور قرار دارد که وقتی بهترین دانش آموزان یک شهر در یک کنکور دقیق گزینش می‌شوند جهت تدریس برنامه‌های عادی یک مرکز تیزهوشان ضرورتی به کلاس تقویتی نیست و یک معلم خوب می‌تواند محتوا را در ساعات موظف به دانش آموز انتقال دهد، اصولاً این حجم برای دانش آموزان سرآمد باید ساعات درسی کمتری را به خود اختصاص دهد.

در مورد وضعیت تحصیلی خود که به آن اشاره کرده‌اید معمولاً در نیمه سال اول دبیرستان ورودیهای جدید با این وضعیت همراه با افت تحصیلی (نمره کمتر) روبرو می‌شوند، ولی چنانچه خود را نیازند، قوی‌تر از افراد موجود می‌توانند شاهد نتایج خوب و پیشرفت تحصیلی خویش باشند. بخشی از المپیادها و رتبه‌های برتر کنکور از سمپاد، ورودی دبیرستان هستند.

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت جناب آقای دکتر اژه‌ای

من یکی از دانش آموزان مرکز فرزنانگان هستم که در سال دوم دبیرستان مشغول به تحصیل می‌باشم. گله بسیار بزرگی از شما دارم که مطمئناً حرف دل بسیاری از دانش آموزان این مرکز می‌باشد.

دکتر اژه‌ای عزیز، چرا شما به عنوان مسئول تمامی ما سمپادی‌ها نباید از مشکلات باخبر باشید؟

چرا در طول پنج سال تحصیلی که من و سایر همپایه‌های من در اینجا تحصیل می‌کنیم، نباید شما را

دیده باشیم؟

چرا در طول این سالها حتی یکبار به این شهر سفر نکردید تا مشکلات ما را هم از نزدیک مشاهده

کنید؟

چرا یکی از مشکلات اساسی ما باید کادر دفتری ما باشد که ماشاءالله سال به سال یا هر ۲ یا ۳ سال

یکبار عوض می‌شود؟

از تمامی اینها که بگذریم، بگذارید بگویم که: دکتر اژه‌ای عزیز، شما برای ما همچون پدر هستید و من به عنوان یکی از فرزندان کوچک شما در این شهر و نماینده‌ی بسیاری از شاگردان این مرکز خواستم در دلدل‌هایم را برای شما بنویسم.

آقای اژه‌ای متأسفانه در این پایه که ما مشغول به تحصیل هستیم، معلمانی وجود دارند که در حال تدریس درس مهمی چون شیمی هستند و ما (همگی بچه‌های این پایه و بدون استثناء) هیچ سود و فایده‌ای از کلاسهای ایشان نمی‌بریم.

آقای اژه‌ای عزیز، شما قضاوت کنید، ما به عنوان سرآمد در شهرمان حتی نباید جرأت اعتراض به این وضعیت را داشته باشیم؟

مدیر محترم مرکز ما چه حقی دارند (حتی به عنوان تهدید) به بچه‌ها و در جواب اعتراض آنها به وجود این معلم محترم که مورد اعتراض همگانی بوده است، بگویند که واحد شیمی شما ازین پس حذف می‌باشد و باید در تابستان آنرا بگذرانید و نمره انضباط شما از زیر ۱۵ حساب خواهد شد!!!!؟

آقای اژه‌ای، ما شاگردان این مرکز دائماً با مدیری در تماس هستیم که فوق العاده تندخو و عصبی مزاج هستند و برخوردی فوق العاده توهین آمیز دارند و به عنوان مدیر مدرسه‌ی فرزنانگان رفتاری دور از شأن و شخصیت شاگردان دارند.

رفتار این مدیر محترم و کادر دفتری حتی اعتراض برخی از معلمان را برانگیخته است. تا آنجا که یکی از معلمان این مرکز به عنوان طرفداری و همراهی با ما، با صراحت تمام می‌گفتند:

خانم مدیر عزیز از ما توقع دارند که هرگاه خواستیم آب بخوریم، تلفن را برداریم و بپرسیم: ببخشید، شما اجازه آب خوردن به ما می‌دهید؟ و اگر ایشان اجازه دادند، در جواب بگوییم: متشکرم که اجازه دادید و سپس برویم و آب بخوریم.

آقای اژه‌ای، کمی فکر کنید، این خانم محترم چگونه باید برخورد کرده باشند که اعتراض بچه‌ها و حتی معلمان را با این شدت برانگیخته باشند؟

ما از شما انتظار داریم بعنوان استاد عزیز و گرانقدر ما، کمی به این مسائل و مشکلات رسیدگی کنید. ما به عنوان دانش آموزان تیزهوش نباید چنین مشکلات و مسائلی داشته باشیم.

چرا باید علاوه بر مشغله‌های درسی که داریم باید ذهن و فکرمان با این مسائل مشغول شوند؟ مگر نه اینکه ما باید در محیطی باشیم که هیچ‌گونه دغدغه‌ی فکری حداقل از جانب مدیر و کادر دفتری عزیزمان نداشته باشیم؟ پس چرا تمامی مشکلات و مسائل ما باید از آن جانب باشد؟

دکتر اژه‌ای عزیز، پدر بزرگوار من، با اینکه من حتی شما را یکبار هم ندیده و صدایتان را هم نشنیده‌ام، ولی احترام خاصی برای شما قائل هستم و امیدوارم که به گله‌های من که نه تنها از طرف من، بلکه از طرف تمامی بچه‌های این مرکز است (ولی آنها جرأت بیانش را ندارند)، رسیدگی فرمایید. تحمل این مشکل دیگر برای ما ممکن نیست و به علت دور بودن شما استاد بزرگوار از ما، مدیر عزیز ما هر برخوردی که می‌خواهند با ما و حتی با معلمان و معاونین می‌کنند.

ما نمی‌خواهیم که ایشان تصورشان از این مدرسه، مدرسه‌ای بی‌دروپیکر باشد که در آن هرطور می‌خواهند با ما برخورد کنند.

آقای اژه‌ای عزیز، این مدیر محترم در جواب اعتراض تعدادی از بچه‌ها برای تعویض معلم فرموده بودند که: «مگر انتخاب معلم برای شما به عهده‌ی من است؟!»

آقای اژه‌ای، مطمئناً شما وقتی برای مراکز مختلف مدیرانی را در نظر می‌گیرید، فقط انتظار این را ندارید که مدرسه را از بی‌نظمی حفظ کند، شما از ایشان می‌خواهید که برای شاگردان این مراکز آرامش و فضایی مناسب برای مطالعه ایجاد کنند نه فضایی آکنده از ...

من به عنوان یکی از شاگردان کوچک شما، عقیده دارم که وظیفه‌ی اساسی مدیران این مراکز، حفظ محیط مناسب برای دانش‌آموزان است تا مشغله‌ای جز درس برایشان نماند و مطمئنم که شما نیز با من هم عقیده هستید. پس خواهشمندم که برای مرکز ما نیز کاری انجام دهید.

خواهش می‌کنم اگر سرتان کمی خلوت شد، به شهر ما و مرکز ما هم سرزنید و امکانات بسیار عالی ما را اعم از اتاق کامپیوتر، سالن ورزشی، حیاط پوشیده از درخت و ... را ببینید (!!!) و اگر حرفهای مرا قبول ندارید، رودرو و شخصاً صحبتی با همپایه‌های من داشته باشید.

دکتر اژه‌ای عزیز، پدر بزرگوار من، تنها کسی که می‌تواند مشکل ما را حل کند شما هستید و شما تنها امید ما هستید. از شما خواهش می‌کنم که به مشکلات ما هم رسیدگی فرمایید.

پدر عزیزم! شاید مشکلات امروز ما، از نظر شما بسیار کوچک و دور از اهمیت باشد، ولی در این سنین، در این موقعیت و در این فضای آکنده از جنگ اعصاب، برای ما هیچ مشکلی عظیم‌تر از این وجود ندارد.

خصوصاً که مدیر بسیار لایق مرکز پسرانه و امکاناتی که این مدیر محترم برای آن مرکز ایجاد کرده‌اند را هم مشاهده می‌کنیم.

دکتر اژه‌ای عزیز، بعنوان یکی از فرزندان شما و از آن گذشته، یکی از دانش‌آموزان فرزانه این

کشور، از شما تقاضا می‌کنم که مشکلات ما را ساده نگرفته، و فکر ما را از این دغدغه‌ها رهایی بخشید.
با تشکر فراوان از پدر عزیز و بزرگواری
استعدادهای درخشان: قرار شد وضعیت دبیر شما بررسی شود تا از طریق استان اقدام کنند. انتخاب
نیروهای آموزشی از قبل از تجمیع هم به عهده محل بوده است و تنها موارد بسیار شدید به مراکز تذکر
داده می‌شد.

بسمه تعالی

با سلام و خسته نباشید.

من یکی از دانش‌آموزان دبیرستان فرزنانگان ... هستم و از طریق این نامه که فکر می‌کنم اولین
نامه‌ای باشد که توسط بچه‌های مرکز ما برای شما فرستاده می‌شود می‌خواستم چند خواهش و
درخواست از شما بنمایم و مشکلات مرکزمان را خدمت شما مطرح نمایم. تنها امیدوارم پیش از آنکه
این صفحات را پاره کنید چند دقیقه‌ای را صرف مطالعه آنها کنید و به هر طریقی که امکان دارد پاسخ
سؤالاتم را بدهید. گرچه برخی سؤالاتم شاید تکراری باشد اما امیدوارم پاسخ‌های شما همان پاسخ‌های
تکراری همیشگی نباشد.

در ابتدا می‌خواهم از همان مشکلی گله کنم که اکثر مراکز سمپاد از آن گله‌مند هستند. و آن تبعیض
بین مراکز تهران و شهرستانهاست. ما هرگاه اعتراض کردیم که چرا وضعیت ما به این صورت است و
علامه حلی و فرزنانگان تهران اینقدر با ما متفاوت، گفتید شما خودتان را با تهران مقایسه نکنید. گفتیم
چرا اکثر قبولیهای کنکور یا المپیاد مربوط به آن دو مرکز است گفتید آنها باهوش ترند. گفتید آنها از میان
تعداد بیشتری داوطلب انتخاب شده‌اند و بدیهی است که آنها باهوش تر باشند. اگرچه این دلایل
تکراری به نظر ما قانع کننده نیستند ولی خوب ما قبول می‌کنیم. ولی خودتان انصاف دهید مگر آنها
چقدر باهوش تر هستند؟ آن قدر که طلاهای المپیاد علامه حلی تهران به اندازه‌ی چند برابر مجموع
طلاهای بقیه مراکز باشد. اینها به نظر من تنها و تنها می‌تواند نشان دهنده‌ی تفاوت سطح علمی آن مرکز
با مراکز دیگر باشد و عامل آن هم فقط و فقط شما هستید. فقط شما را به خدا قسم دوباره حرفهای
تکراری برایمان نزنید که گوشمان پر شده. شما را به خدا نگویند که: امکاناتی که سمپاد در اختیار
مراکزش قرار می‌دهد یکسان است. نگویند اگر امکانات بیشتری دارد به خاطر همکاری اولیاست یا....
می‌گویند چون سطح علمی تهرانیها خیلی بالاتر است، با انتقالی به این شهر خیلی سخت موافقت

می‌کنند مگر آنکه رتبه فردی که انتقالی خواسته از آخرین نمره قبولی تهران بالاتر باشد. همین سال گذشته دو نفر از کلاس ۳۲ نفره ما برای تهران انتقالی خواستند که با هر دو موافقت شد. این نشان دهنده‌ی آن است که دانش‌آموزان تهرانی و شهرستانی در ابتدای ورود به مراکز سمپاد سطح علمی‌شان و رتبه‌هایشان تفاوت چندانی ندارد. آنچه که تا این حد مراکز تهران را (و البته برخی از شهرستانها مثل اصفهان). از سایر مراکز جدا می‌کند، چگونگی کارکرد مراکز در طول چند سال حضور دانش‌آموزان در مراکز است. خیلی ساده بگذارید بگویم، منظورم این است که آنها از ما نابه‌تر نیستند، اگر اینطور بود بچه‌هایی که از شهرستان به مراکزشان انتقالی گرفته‌اند باید در مقابلشان کم می‌آوردند. ولی خوب پس دلیل این نتایج کنکور و المپیاد چیست؟ وقتی در شهری مثل شهر ما تعداد انگشت‌شمار دبیر خوب در هر درسی وجود دارد، چرا سمپاد هیچ تلاشی در جذب آنها نمی‌کند (حتماً باز می‌خواهید جواب دهید دیگر سمپاد جزء آموزش و پرورش شده و اینها به ما ربطی ندارد، آخر چه کسی باورش می‌شود که دبیری که در مدارس دولتی دبیر پرورشی می‌باشد، در مرکز فرزندگان ما سال گذشته دبیر فیزیک بوده؟ یا کسی که امسال در مدارس دولتی دبیر قرآن است سال گذشته در مرکز ما... بوده اصلاً نگویم بهتر است.

شاید یکی از دلایل تفاوت ما و تهرانیها، دبیرهای ما باشد که از شما عاجزانه خواهش می‌کنیم در جهت رفع آن تلاش کنید. ولی خوب دلایل دیگری هم حتماً هست:

وقتی آقای شادنام - دارنده مدال طلای المپیاد ریاضی و دانش‌آموز سابق علامه‌حلی تهران - به مدرسه ما آمده بودند گفتند: ما که برای المپیاد می‌خواندیم سر کلاس‌های عمومی نمی‌رفتیم. حال آنکه در مرکز ما برای غیبت کردن سر یک کلاس باید به هزار دبیر و معاون و... پاسخ‌گو باشی چه برسد به همه‌ی درس‌های عمومی. حالا همان فرصتی را که به اصطلاح نخبه‌های تهران صرف المپیاد می‌کنند من باید سر کلاس تاریخ و ادبیات و... بنشینم و به زور توی سرم بکنم که آقا محمدخان قاجار چه کرد. حالا خودتان انصاف دهید وقتی به ما می‌گویید نتایج المپیاد تهرانیها برای تلاششان است ما می‌توانیم بپذیریم؟ به خدا قسم ما هم کمتر از آنها تلاش نمی‌کنیم. ولی یکی هست به آنها بگوید ما... آخه کی باورش می‌شود که تا دو-سه سال پیش خیلی‌ها در مراکز ما نمی‌دانستند المپیاد چیست یا اگر می‌دانستند و می‌خواستند برای المپیاد بخوانند، حتی منابع را نداشتند و گاهی وقت خود را روی کتابهایی می‌گذاشتند که اصلاً به درد المپیاد نمی‌خورد. حالا هم وضع خیلی فرق نکرده، تهرانیها به اساتیدی دسترسی دارند که ما شهرستانیها برای آنکه یکی - دو روز بتوانیم از آن چنان اساتیدی استفاده کنیم

باید چقدر هزینه کنیم. تازه همین را هم فکر نمی‌کنم برای همه‌ی شهرستانها مهیا باشد و درخصوص شهر ما از برکات نزدیکی تهران به شهر ماست. حالا از این هم بگذریم، بچه‌های علامه‌حلی و فرزندگان تهران خیلی راحت می‌توانند با المپیادی‌ها ملاقات کنند، صحبت کنند و... خوب اگر مدرسه ما هم به اندازه‌ی آنها طلای المپیاد داشت، وضع ما هم شبیه آنها بود، ولی حالا که ما وضعی شبیه آنها نداریم باید از همین مسائل که برای آنها خیلی پیش‌پاافتاده و مسخره است محروم باشیم و برای آنکه یک ملاقات چند ساعته با آنها داشته باشیم باید چند ماه دوندگی کنیم. حالا شما بگویید برای سمپاد خیلی هزینه دارد اگر سالی یکی - دو بار چند نفر از برگزیدگان المپیاد را به مراکزش اعزام کند؟ مشکل ما فقط به نبودن دبیر خوب و استاد خوب و آنچه تا اینجا مطرح شد محدود نمی‌شود. مشکل دیگر ما کتابخانه‌ی مرکز ما است. تعداد کتابها خیلی زیاد است اما....

خیلی از کتابها غیر مفیدند و حتی پس از چند سال در کتابخانه بودن یکی - دو بار حداکثر از کتابخانه امانت گرفته شده‌اند. مثلاً همین امسال خیلی از منابعی را که من برای المپیاد می‌خواستم کتابخانه مرکز نداشت. حالا خیلی برای سمپاد مشکل است از مدیران خود بخواهد این هزینه‌ای که به عنوان شهریه از بچه‌ها دریافت می‌کنند، یک قسمتش را به تجهیز کتابخانه اختصاص دهند آنهم با کتابهایی مطابق با نیاز بچه‌ها؟

حالا از تفاوت مراکز تهران و شهرستانها بگذریم. توی همین شهر خودمان مرکز ما و مراکز پسرانه دو مرکز از مراکز سمپاد هستیم که هر دو به فاصله‌ای کم از یکدیگر قرار داریم. اما نمی‌دانم چه چیزی باعث تفاوتهای آنها با ما می‌شود و چرا قبولیهایی آنها در مرحله‌ی اول المپیاد امسال ۵-۶ برابر ما بود. البته نه آنکه دلیلش را ندانم تا حدی هم می‌دانم: آقای... مدیریت مرکز پسرانه به گفته خودشان چندماه دوندگی می‌کنند تا دارندگان مدالهای المپیادی برای برگزاری چند کلاس چند روزه برای بچه‌هایشان به شهر ما بیایند. البته این برای سال گذشته است. همانهایی که به دعوت آقای... به شهر ما آمده بودند به لطف نزدیکی مدرسه ما و مرکز پسرانه بر ما منت نهادند و سری هم به مدرسه ما زدند. همچنین مدیریت مرکز پسرانه از چند سال قبل برای بچه‌هایشان به تشکیل کلاس‌های آمادگی برای المپیاد می‌پردازند، در حالی که مرکز ما.... البته اینها که تا اینجا مطرح شد بیشتر در رابطه با المپیاد بودند، اما این مسائل مربوط به تمام زمینه‌هاست که اگر بخواهم همه را مطرح کنم باید چند دفتر برایتان بنویسم. همه‌ی حرفهای من تا به اینجا در چند کلمه خلاصه می‌شود: چرا تبعیض؟

بعد از آن باید بروم سراغ روابط مدیران دو مرکز (پسرانه و دخترانه). مدیران این دو مرکز در شهر ما

مثل کارد و پنیر هستند. چرا؟ نمی‌دانم. ولی می‌دانم در این میان، ما بچه‌ها فقط ضرر می‌بینیم. سال دوم دبیرستان یکی از بچه‌های کلاس گفتند که مرکز پسرانه برای ریاضی ۴ جزوه‌ی تکمیلی دارند. بعد از تماس با مرکز پسرانه مسئولان آن مرکز منکر شدند. پس از چند روز که بچه‌ها جزوه را توانستند از بچه‌های آن مرکز بگیرند مشخص شد که موضوع صحت داشته و بچه‌های مرکز پسرانه برای ریاضی ۴ جزوه‌ی تکمیلی داشته‌اند. حال نمی‌دانم دلیل انکار مسئولان مرکز پسرانه چه بود و آیا این جزوه‌ها تا این حد مهم بودند و ما نمی‌توانستیم درک کنیم. البته این یکی از موارد ساده در این نوع دشمنی‌های دیرینه است. یکی دیگر از موارد مربوط به سمینار ریاضی می‌شود که با تلاش زیاد مسئولان و دانش‌آموزان امسال برگزار شد. مسئولان این سمینار، مدیر مرکز پسرانه و چند تن از دبیران و دانش‌آموزان آن مرکز را برای شرکت در سمینار دعوت کردند. نه تنها هیچ یک از مسئولان مرکز پسرانه نیامدند، بلکه دعوت‌نامه‌های دانش‌آموزان مرکز پسرانه را به دستشان نرساندند، نمی‌دانم چرا؟ شاید تصور می‌کردند حضور دانش‌آموزانشان در سمینار ممکن است خدای نکرده بر معلوماتشان بیفزاید. (اگرچه آقای دکتر اژه‌ای هم در این سمینار شرکت نکردند و ما از این بابت دلخور شدیم ولی حالا این موضوع بماند.) دشمنی‌های مدیریت مرکز پسرانه با مرکز ما به این موارد جزئی ختم نمی‌شود و آنچه ذکر شد تنها دو نمونه از موارد بسیار بود. این اختلافات آن قدر بارز و مشخص هستند که آقای... - مدال طلای المپیاد شیمی - هم به آنها معترفند (می‌توانید برای پی بردن به صحت گفته‌هایم از ایشان سؤال کنید). حالا نمی‌دانم ریشه‌ی این اختلافات از کجاست و ما بچه‌ها این میان چه گناهی داریم. تنها خواهش می‌کنم برای حل این اختلافات اقدامی کنید.

آخرین صحبت من در رابطه با سال آینده است که قرار است ما پیش‌دانشگاهی را بگذرانیم. شما را به خدا به ما کمک کنید این سال آخری با دل خوش از سمپاد این مرکز را ترک کنیم. مشکل ما از آنجا شروع شد که فهمیدیم در برخی از مراکز سمپاد پیش‌دانشگاهی را از تابستان شروع می‌کنند و ما هم تصمیم گرفتیم تا سال پیش‌دانشگاهی را از تیر شروع کنیم و تا قبل از عید این سال را تمام کنیم. ماجراهایی که از سرگذرانیدیم به کنار، اما نتیجه آنکه با هزار این در و آن در زدن سرانجام مدیر مدرسه موافقت کردند اما چه موافقتی! به ما گفتند از تیر به مدرسه بیایید ولی از آن طرف هم تا پایان سال تحصیلی بیایید (یعنی یک سال تحصیلی ۱۲ - ۱۱ ماهه) علاوه بر آن شهریه‌ی کلاس‌های تابستان را جدای از شهریه‌ی مدرسه و خودتان به صورت خصوصی بپردازید. خوب با این اوضاع نتیجه معلوم بود و بچه‌ها نپذیرفتند. حال سؤال من از شما این است که آیا امکان دارد ما پیش‌دانشگاهی را از تابستان شروع کنیم و تا قبل از عید به پایان برسیم، آن هم با همان شهریه‌ی معمول مدرسه؟ اگر این امکان

وجود دارد لطفاً به مدیر مدرسه ما اطلاع دهید، و اگر چنین امکانی نیست پس لطف بفرمایید و بگویید مدارس که پیش‌دانشگاهی را از تابستان شروع می‌کنند شرایطشان چگونه است (فقط شما را به خدا نگویند آنها از قانون تخلف می‌کنند و یا اینکه ما تابع آموزش و پرورش هستیم. چون اگر یادتان باشد اول نامه از شما خواهش کردم جوابهای تکراری به من ندهید. با تشکر.)

امسال با عوض شدن مدیر مرکز ما، وضع ما خیلی بهتر شد و حتی بسیاری از مشکلات ما در رابطه با دبیرهای خوب و یا کتابخانه مدرسه تا حد زیادی مرتفع گردید اما به طور کامل رفع نگردیدند. لازم دیدم این مطلب را ذکر کنم تا بدانید ما آن قدرها هم قدرشناس نیستیم و با وجود تمام کمبودها، خود من به عنوان عضوی از خانواده بزرگ سمپاد هرگز حاضر به ترک این مرکز نیستم و درس خواندن در مدارس دیگر حتی برایم قابل تصور هم نیست. اگر چه بچه‌ها له مسائلی چون خارج از محوطه‌ی شهر بودن مدرسه و... اعتراض دارند.

آری، اینها هم گوشه‌هایی از نعمتها و موهبتهایی است که سمپاد به ما بخشید و به ما کمک کرد تا بهترین خاطرات زندگیمان را در بهترین دوران زندگیمان رقم زنیم.

در پایان ضمن تشکر فراوان از شما می‌خواستم عاجزانه از شما خواهش کنم پاسخ نامه‌ام را بدهید. می‌دانم به دلیل طولانی بودن نامه امکان چاپ آن وجود ندارد ولی از هر طریقی که ممکن است جوابم را بدهید. این نامه را به نمایندگی از تمام بچه‌های سال سوم ریاضی دبیرستان فرزندگان... نوشتم و همه منتظر پاسخ شما هستیم.

با تشکر از زحمات شما

۱-ی از فرزندگان... به نمایندگی از دانش‌آموزان سوم ریاضی

استعدادهای درخشان: سمپادی عزیز؛ بدون اینکه شما هم انتظار داشته باشید عین نامه مفصل شما را هم خواندیم، هم پاره نکردیم و هم چاپ کردیم. ولی چند نکته لازم است به آن توجه شود: الف- تلاش ما بر اینست که جهت کتابخانه‌های مراکز کتب عمومی مورد نیاز را تهیه و ارسال کنیم با اذعان به این نکته که این درصد ناچیزی از نیاز مراکز است. ب- دعوای مراکز دخترانه و پسرانه فقط در شهر شما نیست در همه جا هست و قصه تام و جری است. ج- در مورد پیش‌دانشگاهی معمولاً باید از حق الثبتی که اولیاء می‌پردازند برنامه‌های اضافی اجرا شود، منتها اگر این پرداخت معادل هزینه نباشد نمی‌توانیم مراکز را مجبور به این امر کنیم. تازه با «تجمیع» کمی وضع فرق کرده است. د- علامه حلی تهران را امسال چشم زدید، بجایش «شهید سلطانی کرج» آمده است با ۵ عضو تیم ملی، هیچگونه امداد عینی و غیبی هم برای کرج نفرستاده‌ایم. با عرض معذرت از پاسخ تکراری!!!.

بسمه تعالی

با عرض سلام، خسته نباشید

من از کارمندان دبیرستان فرزنانگان مرکز می‌باشم. مهم نیست نام شهر یا نام مرکز مورد نظر من چیست. مهم، بعضی از مسائل و مشکلاتی است که می‌تواند در مراکز دیگر هم وجود داشته باشد. مدیر مرکز ما انسان بسیار خوب و با ایمانی است اما در کادر اداری مدرسه بعضی افرادی دیده می‌شوند که هیچ از فقر و نداری سر در نمی‌آورند. آنها فقط در فکر پول خرج کردن و بالابردن کلاس (!!!) مدرسه هستند که بگویند ما این کار را کردیم، ما آن کار را کردیم، کارهایی که گاه هیچ نفعی برای دانش‌آموزان ندارند و به سود خودشان تمام می‌شود. بعضی کارمندان هم فقط به فکر حقوق، اضافه‌کار، پاداش و هستند و چندان کاری انجام نمی‌دهند. نکته دیگر اینکه شما هر سال در مجله استعداد‌های درخشان آمار کتابهای کتابخانه هر مرکز و رتبه آن مرکز در بین مراکز کل کشور چاپ می‌کنید. اینکار باعث ایجاد جوی و حشمتناک برای رقابت شده است.

مسئولین مدرسه تنها به این مسأله فکر می‌کنند که آمار کتابهایشان بالابرد و مهم نیست آیا کسی از آنها استفاده می‌کند یا نه؟ آیا از هر کتاب چند نسخه تکراری در کتابخانه وجود دارد؟ و مرکز سمپاد هم هرچه کتاب بُنجل از ناشرین مختلف جمع‌آوری می‌کند به مراکز شهرستانها می‌فرستد و احتمالاً اسم اینکار را پیشرفت و بالابردن تعداد کتابها می‌گذارد. جالب اینست که مثلاً از یک کتاب چند جلدی فقط یک یا دو جلد آن به یک مرکز فرستاده می‌شود یا کتابهای مصور و داستان کودکان را برای بچه دوره راهنمایی و دبیرستان تیزهوشان می‌فرستند و مسئولان مدرسه هم برای اینکه هدیه است آنرا قبول می‌کنند!!!

ای کاش هدیه فرستادن مرکز سمپاد (با آن اسم دهن پرکن) و هدیه گرفتن مدارس بطور صحیح بود. ای کاش آقای رضا امیرخانی یک طنز هم در مورد این مشکل می‌نوشتند.

با تشکر

استعداد‌های درخشان: خواهر عزیز، مجموعه‌ای که سال گذشته برای کتابخانه‌های مراکز ارسال شد با استقبال شدید دانش‌آموزان و همکاران مراکز روبرو گردید و جایی اگر اشکال هم داشت مربوط به چند هزار جلد کتاب اهدایی به سمپاد است که مربوط به نشر سال قبل بوده است و از دوره‌هایی که به ترتیب چاپ می‌شود جلد‌هایی هدیه شده بود، که مراکز در صورت تمایل می‌توانستند کسری آنرا -

جلدهای قبلی را - خود تهیه کنند. هرچند برخی از آنها سالها طول می‌کشد تا تکمیل شود. کاش از منظر «نقد» - موضوع فراموش شده فرهنگ ما - نامه‌تان را می‌نوشتید تا بهره بیشتری خوانندگان و سمپاد ببرند.

«به نام او که زیباست و زیبایی از او رنگ می‌گیرد»

با سلام خدمت استاد بزرگ و ارجمند آقای اژه‌ای؛
در ابتدا سؤالی از شما دارم که اگر به آن جواب دهید سپاسگزار خواهم بود، آیا $۲+۲=۴$ یعنی همان $۲+۲=۴$ ؟! چرا؟ اگر امکان دارد توضیح دهید....
شاید در آغاز خواندن نامه این تصور در ذهنتان بوجود آمده که من یعنی نگارنده با این سؤال درگیر هستم، اما نه هدف من از نوشتن نامه این نیست که مسئله بیرسم بلکه مقصودم چیز دیگری است که شرح خواهم داد.
هنگامی که این سؤال از سوی فردی عنوان شود چند حالت وجود دارد: یا فرد سؤال کننده خیلی خیلی کنجکاو و یا دارای IQ بالایی است (نمونه‌هایی چون ادیسون و اینشتین می‌باشد)، یا آنقدر پرت است که ببینی اش را هم به زور بالا می‌کشد و یا این که خدای ناکرده قصد تمسخر و دست انداختن طرف را دارد و....
حالا اگر آمدم و دانش آموزی که در کلاس سوم تجربی دبیرستان فرزنانگان استان کرمان! است این سؤال را از شما پرسید، مسلماً به سالم بودن عقل او شک نخواهید کرد و به عکس برچسب تیزهوش بودن را سزاوار وی می‌دانید و این را توجیهی می‌دانید بر سؤال او! اما حقیقت امر چیز دیگریست، متأسفانه عده‌ای هستند که نه اینشتین می‌شوند و نه ادیسون، اما با سؤالات بیهوده و به درد نخورشان که به قول دبیر فیزیکمان نه به درد دنیا می‌خورد و نه آخرت و فقط جنبه وقت‌گذرانی و هدر دادن وقت کلاس را دارد کاسه صبر بقیه را لبریز کرده‌اند.
افرادی نیز وجود دارند که به تصور خودشان علامه دهرند و این خیال باطل به حدی در آنان ریشه دوانده و شدت گرفته که اجازه حرف زدن و توضیح دادن مطالب درسی را به دبیر نمی‌دهند و با پیش آمدن هر موضوعی اظهار فضل می‌کنند یا آنقدر بنده خدا را سؤال پیچ می‌کنند که یا وقت کلاس تمام می‌شود و یا این که معلم فراموش می‌کند که چه می‌خواست بگوید و به قول معروف یک خط در میان! درس می‌دهد که به این ترتیب کیفیت آموزش پایین می‌آید و این خود بچه‌ها هستند که ضرر می‌کنند.

جالب اینجاست که برخی از شاگردان در پرسیدن سؤال با هم مسابقه می‌دهند و سعی در ربودن گوی صحبت از یکدیگر دارند و حتی اگر آسمان هم به زمین بیاید باز هم چشمم آب نمی‌خورد که دست از کارهایشان بردارند.

با این که بارها و بارها مدیر و سایر دبیران هوشیار این امر مهم را گوش زد کرده‌اند، اما کوه‌گوش شنوا؟! ... بدبختانه بعضی از دبیران هم به این آتش دامن می‌زنند و فکر می‌کنند همه دانش‌آموزان کلاس عاقبت روزی اینشتین خواهند شد و آنقدر عقب‌نشینی می‌کنند و به بچه‌ها میدان می‌دهند که بچه‌ها حسابی از شون سواری بگیرند! سوء تفاهم پیش نیاید چون من قصد هیچ‌گونه بی‌احترامی به دبیران عزیز و گرامی را ندارم، تنها می‌خواهم حقایق را بیان کنم. این بود کل مطلبی که می‌خواستم خدمت شما پدر دلسوز و مهربان که با درایت کامل هوای تک تک سمپادیها را در جای جای میهن اسلامی ایران دارید عرض کنم. و در آخر با این که می‌دانم سرتان خیلی خیلی شلوغ است، استدعا دارم در فرصتی هر چند کوتاه سری به شهر قشنگ و تاریخی کرمان و مردمان خونگرم و مهمان نواز آن بزنید. قطعاً از شما استقبال خواهیم کرد.

یکی از دانش‌آموزان سوم تجربی فرزندگان کرمان

استعدادهای درخشان: سرپرست سازمان به شهر قشنگ و تاریخی شما بارها آمده‌اند انشاءالله
استمرار خواهد یافت.



نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد، از ارسال آن متشکریم:

ارومیه، مراکز شهید بهشتی و فرزندگان، اولیاء دانش‌آموزان بروجرد، یک دانش‌آموز رنج دیده از مرکز فرزندگان
(نامه شما را برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ارسال نمودیم) تهران، علامه حلی، عده کثیری!!! از اولیاء مقطع دبیرستان
 تهران، خانم بهاره مرادی شیراز، مرکز راهنمایی تحصیلی فرزندگان، ن. ف. ن. قاین، علی دادخواه قزوین،
مرکز فرزندگان، صبا عنایتی کرمان، دبیرستان فرزندگان، همدان، مرکز راهنمایی فرزندگان، خانم؟

